

معرفی و شرح قصیده‌ای نویافته در منقبت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از ولی محمد بیگدلی، مشهور به مسرور

سیدهای میرآقایی*

چکیده

با تأمل در مجموعه‌های بارزشی که تاکنون در زمینه شعر رضوی منتشر شده، باید اذعان داشت یکی از گسترده‌ترین درون‌مایه‌های شعر آیینی ادبیات فارسی، فرهنگ رضوی و توجه عمیق به مؤلفه‌های مهم آن است. شاعران پاک‌آیین و مخلص، مودت و ارادت خود را به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در کنار دیگر امامان معصوم (ع) ابراز کرده‌اند. نام عده‌ی کثیری از شعرا با سروده‌های آنان در مجموعه‌های مزبور آمده است؛ اما هنوز نام و آثار بسیاری از شاعران گمنام در نسخه‌های خطی کتابخانه‌های معتبر ایران و چه بسا جهان پنهان است. مسرور بیگدلی یکی از همان شاعران گمنامی است که علی‌رغم سرودن قصیده‌ای نغز در منقبت حضرت رضا (ع) به علت عدم تصحیح دیوان خطی او، تاکنون ناشناس و گمنام مانده است. او در آن سروده مودت و دوستی خود را نسبت به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بیان کرده و ضمن شمردن فضایل و مناقب آن حضرت، به مدح و ستایش ایشان پرداخته است. این مقاله قصد دارد ضمن بیان شرح حال و معرفی شاعر به بررسی و تحلیل قصیده مزبور بپردازد.

کلیدواژه: حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، شعر فارسی، مسرور بیگدلی، منقبت و ستایش



* نویسنده و مدرس زبان و ادبیات فارسی

sh_miraghade@yahoo.com

پیشینه تحقیق

متأسفانه شخصیت مسرور بیگدلی از چشم محققان دور مانده و تاکنون هیچ پژوهشگری، مقاله‌ای برای معرفی شاعر ننوشته و تنها شرح حالی مختصر به همراه چند بیت از اشعار او در تذکره‌های فارسی از جمله *آتشکده آذر، ریاض‌الشعر* و *حدیقه‌الشعر* آمده است. آقابزرگ تهرانی نیز در *الذریعه*، در ذیل معرفی دیوان مسرور، با ایجاز به شرح حال وی اشاره کرده است.

مقدمه

عشق یکی از مضامین مهم شعر فارسی است که از لحظه تولد شعر، در سروده‌های شاعران موج می‌زند و به نوعی همزاد با شعرفارسی است. انسان‌ها از آن روزی که پا به عرصه خاک نهادند به گونه‌ای با تکرار خاطره ازلی عشق، خود را در پیمان عالم قدس عشق با معشوق همنشین می‌بینند (بارانی، ۱۳۸۹: ۸).

خمیرمایه وجودی ما براساس کهن‌الگوهاست. نمونه ازلی یا کهن‌الگو، مفهومی است که از روانشناسی یونگ برگرفته شده است. بر اساس نظریه یونگ در پشت ضمیرآگاه هر فرد، ناخودآگاه جمعی وجود دارد که حاصل تجربه‌های مکرر زندگی نیاکان ماست. این تجربه‌ها در اسطوره و رؤیاها و ادبیات بروز می‌کند. بسیاری از آنچه در ادبیات محل بروز می‌یابد، ته‌مانده‌های حافظه نیاکان انسان است که در ضمیر ناخودآگاه نویسنده یا شاعر حفظ شده است و آنها را می‌توان نمونه ازلی نامید. این نمونه‌های ازلی در آثار مختلف ادبی تکرار می‌شوند. مفاهیمی مشترک از قبیل عشق، مرگ، تولد، جست‌وجو و شخصیت‌های قراردادی مانند قهرمانان همیشه‌پیروز و طاغی در حوزه ادبیات، نمونه ازلی محسوب می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۸). تجلی عشق به صورت‌های گوناگون در شعرفارسی دیده می‌شود. عشق و ارادت انسان‌های معتقد و متدین به اولیا و اوصیای خدا، یکی از متعالی‌ترین گونه‌های آن است که در سروده‌های بیشتر شعرا دیده می‌شود. مسرور نیز مانند خیل عظیم شاعران پاک‌آیین، با تأسی به آیه «قل لأسألكم علیه أجرا الا الموده فی القربی» (شوری: ۲۳) جلوه‌هایی از ارادت و مودت خود را در این قصیده نشان داده است.

نگاهی اجمالی به شرح حال و جایگاه ادبی شاعر

ولی‌محمدخان شاملو متخلص به مسرور، فرزند محمدزمان‌بیگ بیگدلی، از شاعران و خوشنویسان قرن یازدهم، مقارن با عصر صفوی است. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست. او در خانواده‌ای دانشمند چشم به جهان گشود و پرورش یافت. برادرزاده‌اش، آذر بیگدلی، در شرح حال او نوشته است: «اسم شریفش، ولی‌محمدخان، عم مؤلف است از اعظم خوانین بیگدلی. در اصفهان تحصیل کمالات کرده و شوق بسیار به نظم اشعار داشت و شعر را خوب می‌فهمید. در عهد شاه‌طهماسب ثانی صفوی به سفارت روم مأمور گردید و حکومت

کرمان و آذربایجان نیز کرده است» (آذریبگدلی، ۱۳۷۸: ۶۳۷/۲).

مسرور دو برادر به نام‌های آقاخان و حاج‌محمدبیک داشته که آقاخان در اوایل سلطنت نادرشاه فوت کرده است. نویسنده تاریخ بیگدلی در شرح حال مسرور نوشته است: ولی‌محمدخان مسرور که در شعر و ادب قدرتمند بود و اشعار نغز و پرمغز دلنشینی از خود به یادگار گذاشته، در دوران پادشاهی شاه‌طهماسب دوم، مشاغل و مناصب مهم دولتی داشت و مانند نیاکانش قرب و منزلتی تمام در دیوان داشت. مدتی حاکم کرمان [بود]. او روزگاری مأموریت‌هایی انجام داده است. (غلامحسین بیگدلی، ۱۳۹۰: ۱۶)

شاعر مورد بحث ما از خط بسیار نغزی برخوردار بوده و جزو خوشنویسان عصر خود محسوب می‌شده چنان‌که دیوان بیگی در *حدیقه‌الشعر* در ذکر منزلت علمی مسرور به این نکته تصریح کرده است: «از امرای سلسله علیّه شاملوست و والد مرحومش در زمان خاقان مالک رقاب مرحوم ایشک آقاسی دیوان اعلی بوده. مسرور جامع اکثر کمالات بود از جمله، خط شکسته را خوب می‌نوشت و طبعش به گفتن شعر میل تمام داشت» (داغستانی ۱۳۸۴: ۴/۲۱۹۲).

پایان زندگی

مسرور بیگدلی به تصریح منابع معتبر، مدتی از طرف حکومت مرکزی، حاکم شهر لار بود؛ اما بعد از چند ماه حکومت، محمدخان بلوچ، از سرداران مشهور صفوی، درسال ۱۱۴۸ق در زمانی که نادرشاه، شاه‌طهماسب را از سلطنت خلع کرد، برای سرکوبی غنی‌خان، حاکم جهرم، و میرزا باقر کلانتر و ولی‌محمدخان بیگدلی، والی لارستان، به منطقه رفت و با آشنایی کامل با قدرت‌های محلی حکومت را در دست گرفت. شبانه به منزل مسرور حمله کردند (وثوقی ۱۳۷۵: ۶۹) و به تعبیر نویسنده *ریاض‌الشعرا* «بر سرش ریخته، نخل حیاتش را از پا درآوردند» (داغستانی ۱۳۸۴: ۴/۲۱۹۲).

آثار مسرور بیگدلی

۱. دیوان اشعار، از بین نویسندگانی که شرح حال مسرور را نوشته‌اند، تنها آقابزرگ تهرانی ضمن ارائه شرح حال مختصری از وی، به دیوان او اشاره کرده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰۳۵/۹) نگارنده کوشش زیادی کرد تا دیوان او را که احتمال می‌داد در بخش نسخ خطی کتابخانه‌های تهران و مشهد باشد، به دست آورد اما بی‌فایده بود.

۲. جنگ مسرور، نسخه خطی مشتمل بر نثر و نظم است که مسرور، برخی سروده‌های شاعران معروف از جمله مولوی، صائب تبریزی، کلیم کاشانی و سعدی و نثرهایی از کتب متعدد فقهی مانند *مصابح‌الشریعه* و... را تدوین کرده و آنها را در خلال سال‌های ۱۱۳۱ق تا ۱۱۳۲ق کتابت کرده است و اشعار خود را با عنوان *لمحرره* در خلال صفحات متعدد کتاب از جمله صفحات ۹، ۳۱، ۹۸، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۸۲ و صفحه آخر آورده است. جنگ مسرور، اینک با شماره ۹۲۲۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. برخی اشعار مسرور در مجموعه‌هایی که با عنوان «سفینه» یا

«جنگ» تهیه شده‌اند، دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

الف: سفینه حاجی‌محمدبیک خسروی که در آن، برخی از علما و شعرا، سروده‌ها و مطالب خود را با دست‌خط خود نوشته‌اند؛ از جمله حسینی خاتون‌آبادی (ص ۱۹)، سیدعلی مهری عاملی (۶۴)، نواب وحیدالزمانی (۸۳) و مسرور (۳۵). این نسخه با شماره ۱۴۱۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

ب: جنگ و مجموعه اشعار: اسحاق بیک بیگدلی شاملو متخلص به شعله، نسخه مزبور را در تاریخ ۱۱۷۲ق در تهران کتابت کرده است. برخی اشعار مسرور در این نسخه آمده است. نسخه هم اکنون با شماره ۴۴۲۸ در بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (بیگدلی، ۱۳۹۰: ۱۶).

برای آشنایی خوانندگان با سبک شاعری مسرور، چند نمونه از اشعار او در زیر می‌آید:

من کیستم از شوق تو سرگرم دعایی
پروانه‌صفت، سوخته بی‌سر و پای
چون آه ضعیفی که نیاید به لب از دل
ای وای که خود را نرساندیم به جایی
قربان حریفی که نیاززده دلی را
گرد سر خاری که نرفته است به پای
از شمع سحرگاه شنیدیم که می‌گفت
از ما برسانید به پروانه دعایی
با نیک و بد دهر نداریم رجوعی
نه طالب دردم و نه جویای دوی
تا قافله اشک روان می‌شود ای ماه
برخیز که خود را برسانیم به جایی
شرمنده از آنیم که در روز مکافات
ما درخور عفو تو نکردیم خطایی
جستیم تو را در حرم و دیر نبودی
ای نور دل دیده مسرور کجایی (همان: ۱۷)

مزرع قدس، آشیانه ما
قطره اشک، آب و دانه ما
آه ما، ناله سحرگاهی
ذکر ما، ناله شبانه ما
جود هر کس به قدر مایه اوست
کرم او بود خزانه ما
باصفا کرده‌ایم خانه دل

تا گذار آردت به خانه ما (جنگ شماره ۱۴۱۹، ۱۸۲)

مسرور همچنین قصیده‌ای در منقبت حضرت علی‌بن‌موسی (ع) سروده است که نگارنده، آن را در یکی از نسخ خطی به نام مجموعه رسایل یافت که مشتمل بر ۲۱ رساله و آثار چند شاعر است و با شماره

۱۰۱۴۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این قصیده برای نخستین بار معرفی و تحلیل می‌شود.

تحلیل اجمالی ساختار قصیده

شاعر با پیروی از سنت ادبی، قالب قصیده را برای مضمون ستایش و منقبت انتخاب کرده است؛ اما قصیده وی به شیوه قدما در مقدمه، تشبیب و تغزل ندارد^۱ و از ۶۸ بیت تشکیل شده است که دو مطلع دارد و در هر مطلع ۳۴ بیت آمده است. شاعر قصیده خود را «نامه بدون‌عنوان» می‌داند و خود را سالک تندرو وادی حیران می‌خواند و سپس از روزگار شکوه و گلایه سر می‌دهد. شاعر توانسته با در هم آمیختن چهار عنصر مهم شعر یعنی اندیشه و موسیقی و عاطفه و تخیل، خط سیری از افکار و اندیشه‌های مذهبی خود را با زبانی هنرمندانه بیان کند که خواننده، علاوه بر التذاذ ادبی، بهره‌ای نیز از تفکر و اندیشه او برد.

شرح سوز دل ما بی تو ندارد پایان
چه عجب نامه ما را نبود گر عنوان
سالک تندروی وادی سرگشتگی‌ام
پا به راهی نگذاریم که دارد پایان
ساده‌لوحان جهانیم ز ما کینه مخواه
غیر آیین نداریم متاعی به دکان
چون حباب از نفسی زورق ما می‌شکند
از چه بر گشتی ما بسته، سر ره طوفان
همچو نخلی که شکستش رسد از پرغری
شکوه‌ام هست در این باغ ز دست دگران
همچو طفلی که جدایی نکند از مادر
اشک من راه به جایی نبرد جز عمان
در جفای فلک، آگاه، جوانان باشند
تیر داند که چه مقدار بود زور کمان
باقی از هستی من هیچ نماند چون شمع
آه اگر آنچه به دل هست بیارم به زبان
آسمان مضطرب از زاری من می‌گردد
دایه بی‌تاب شود طفل چو گردد گریان
آه چون شعله کشد اشک چو ریزد از چشم
گاه آتش گذرد از سر و گاهی طوفان
عافیت را نظری با دل رنجورم هست
وای بر حال مریضی که ندارد درمان
دل دریا به طیش آمده از موج دگر
کشتی کیست به گرداب بلا سرگردان
خالی از سنگ مکن دامن خود را ای کوه
مستعد باش که کرده است جنونم طغیان
در ادامه سروده، به مخاطب شعر خویش که به نوعی من اجتماعی

است، توصیه می‌کند که عارفانه بیندیشد و دست از تعلقات بردارد و خار که استعاره از وابستگی دنیاست، نمی‌تواند کسی را نجات دهد. ضمناً شاعر به اصطلاحات عرفانی از جمله وادی هفت‌گانه، احاطه و اشراف دارد مثلاً در بیت دوم از وادی حیران و سرگشتگی و در بیت زیر از وادی تجرید نام می‌برد:

سالک وادی تجرید شو و ایمن باش
خار این ره نگرفته است کسی را دامان
خار از پا به درآریم ولی با خنجر
چاک دل بخیه نمایم ولی با پیکان
می‌کنی خار و خس سیل، سرشک خود را
گر بدانی به کجا می‌رود این آب روان
ای که در کاوش دل، سعی زیادی داری
برحذر باش کز این چشمه برآید عمان
جز به رخسار نکویت، در دل نگشایم
نیست آیینۀ من، قالب عکس دگران
بشنود گر شب هجران تو فریاد مرا
با همه سنگدلی ناله کند کوه گران
شمع و پروانه و دل، هر سه ... جمعند
سخنی گوش توان کرد ز آتش نفسان

سپس با اعتراف به عجز بیان و ناتوانی در سخن، عزت نفس خود را پاس می‌دارد و تصریح می‌کند که اگر از مردم چیزی بخواهی در حقیقت آبروی خود را ریخته‌ای. اهمیت این سخن از نکته‌های مهمی است که شاعر به آن معتقد است به‌ویژه مدح و ستایش که مخصوص اولیای خدا از جمله امام‌رضا(ع) است و با این مقدمه به ابراز عقاید خود می‌پردازد:

من گرفتم که به کوی تو رسانم خود را
کو زبانی که کنم شرح دل زار بیان
من کجا خواستن چیز ز مردم ز کجا
آبرو را نتوان ریخت برای کف نان
در بهای سخن ار جان طلبند از تو بده
گر خریداری یوسف نکند کس نقصان
قدر در هر سخنی هست خصوصاً سخنی
که به مدح شه دین می‌رسد از دل به زبان

شاعران معمولاً در ستایش و منقبت امامان معصوم (ع) به چهار موضوع کلی اشاره می‌کنند:

۱. نگرش روایی و تاریخی؛ در این نگرش، شاعر به مقطع یا قسمت‌هایی از زندگی ممدوح اشاره می‌کند؛
۲. نگرش کلامی و فلسفی؛ شاعر کوشش می‌کند نقش معنوی و ملکوتی امام معصوم(ع) را در عالم هستی نشان دهد؛
۳. نگرش عاطفی و شخصی؛ در این نوع بینش، شاعر احساسات درونی خود را اعم از مودت و دوستی با دوستان یا پراشت از دشمنان آنان با زبانی شاعرانه بیان می‌کند؛

۴. نگرش تخیلی و شاعرانه؛ شاعر ویژگی‌ها و مناقب ممدوح خود را با استفاده از آرایه‌های ادبی شرح می‌دهد.
اگر باور داشته باشیم که سروده‌های شاعر، تجلی‌گاه تفکر و اندیشه‌های اوست چنان که ادیبان بزرگی از جمله ملک الشعرای بهار، تصریح کرده‌اند:

نشان سیرت شاعر ز شعر شاعر جوی
که فضل گل‌بن در فضل آب و خاک و هواست
هرکلامی بازگوید فطرت گوینده را
شعر زاهد زهد گوید، شعر کافر کافری
ور نباشد شاعری اندر منش والاگهر

نشونی از شعرهایش بوی والا گوهری (بهار، ۱۳۵۵: ۳۱۷/۱)
با تأملی کوتاه در قصیده مسرور، مبانی فکری شاعر هویدا می‌شود؛ شاعر فرهیخته‌ای که به متون اسلامی اشراف کامل دارد و سروده او صرفاً تخیل و احساس نیست بلکه شاعر در خلال ابیات نغز به مؤلفه‌های اعتقادی خویش از قبیل وجوب امامت، ظلم‌ستیزی و رواج عدالت و... اشاره می‌کند.

بررسی محتوا و مضامین قصیده

بدیهی است که درون‌مایه هر اثر، آینه تمام‌نمای تفکر و باور هنرمند و شاعر است. با تأمل در قصیده مسرور محورهای فکری وی را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. وجوب امامت و ولایت

اعتقاد راسخ به اصل ولایت و امامت از بارزترین بن‌مایه‌های تفکر فلسفی و کلامی شاعر است و اطاعت‌پذیری او از همان نکته مهمی که حضرت رضا(ع) در حدیث مشهور سلسله‌الذهب به آن اشاره کردند و فرمودند کلمه لا اله الا الله حصنی فَمَنْ دَخَلَ حصنی اَمِنَ مِنْ عَذَابِ بَشْرُوطِهَا و اَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۱۴۴/۱)

علی موسی جعفر که به دور عدلش
نرساند به کسی گردش دوران، نقصان

۲. اصالت در خلقت

برخی از محققان در تبیین و تشریح حدیث قدسی «لولا که لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۱۶) که خداوند متعال در شأن حضرت رسول اکرم(ص) فرموده به حدیث یا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُ عَلَيْكَ وَ فَاطَمَهُ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأُمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ كَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَاحِدَهُ» (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۹۳) (ای مُحَمَّد! بی‌گمان من علی و فاطمه و حسن و حسین و [دیگر] امامان را از نور یکسانی آفریدم) استناد کرده‌اند و وجود پنج‌تن آل‌عبا(ع) را علت خلقت جهان می‌دانند. شاعر با تکیه بر همین اندیشه، در بیت زیر معتقد است که حضرت رضا(ع) گل باغ جهان است و بدون روی او بهشت ارزشی ندارد.

آن گل گلشن ایجاد که باشد به بهشت
داغ از حسرت نظاره رویش، نتوان

در تجدید مطلع، وجود نازنین امام(ع) را عامل مهم جاودانی نهال ایمان می‌داند:

از تو تا حشر بود سبز نهال ایمان
همچو نخلی که برآید ز کنار عمان

۳. بیان فضایل حضرت رضا(ع)

الف: عدالت

دست کوتاه بود حادثه را در دورش
گر دلی بشکند از چرخ ستاند تاوان
مهد آسایش او گردد اگر خاک درش
طفل از فرقت مادر نکند آه و فغان
کی به دورش رسد از کس به ضعیفان ضرری
جامه‌ها بر تن مه دوخته حفظش ز کتان

شاعر در مصراع دوم بیت آخر به یکی از عقاید گذشتگان اشاره کرده است. قدما معتقد بودند تابش نور ماه باعث پوسیدگی و تباهی کتان و قصب می‌شود. شعرای بسیاری از این مضمون برای مدح معشوق و ممدوح خود استفاده کرده‌اند و بسامد زیادی در شعر فارسی دارد از جمله:

از نام تو بگدازد بدخواه تو گویی
ماه است مگر نامت و بدخواه تو کتان (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۳۲۷)
با تن من کرد نور عارضت
آن چه با تار قصب، مهتاب کرد (سنایی، ۱۳۷۲: ۱۷۳)
گر در نظرت بسوخت سعدی
مه را چه غم از هلاک کتان (سعدی، ۱۳۶۱: ۱۹۴)

ب: اصالت و نجابت

شاعر با آوردن نام مبارک دو امام معصوم(ع) در کنار نام امام رضا(ع) به اصالت و نجابت امام رضا(ع) اشاره کرده، با ذکر نسبت امام به خاندان پیامبر(ص) شعر خود را متبرک کرده و زینت بخشیده است.

علی موسی جعفر که به دور عدلش
نرساند به کسی گردش دوران، نقصان
سلطان یا شاه خراسان یکی از استعاره‌های پربسامدی است که شاعران در سروده‌های خویش، امام رضا(ع) را با این نام، مورد خطاب قرار داده‌اند و حتی در فرهنگ شفاهی مردم نیز رواج دارد. سلیمی تونی، شاعر قرن نهم، در بیتی این گونه سلطان خراسان را به کار برده است:

بود سلطان خراسان در مدینه معتکف
خلق عالم را به حق بود او امام و مقتدا (سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۶۵)
و نمونه‌های دیگر:
هست سلطان خراسان نی چه گفتم، زینهار
بر سر هر هفت اقلیم و دو عالم پادشاه است (ابن‌یمین، ۱۳۶۱: ۶۱)
روضه شاه خراسان که حریم حرمش

کعبه اهل دل و قبله ابرار آمد (شانی تکلو، ۱۳۷۳: ۴۸)
دشمن شاه خراسان باد بر روی زمین
همچو نقش نقطه موهوم بی‌نام و نشان (سالک قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۵۰)

در مطلع دوم قصیده، شاعر یک بار دیگر با تأکید بر اصل و نسب امام، آن امام رئوف را به پیروی از شاعران کهن با لقب پادشاه، یا سلطان خراسان مورد خطاب قرار می‌دهد و یکی دیگر از مناقب حضرت را که عالم به اسرار الهی است بیان می‌کند.

۲- توصیف بارگاه رضوی

با دقت و تأمل در سخنان گهربار پیامبر(ص) و ائمه اطهار (ع) می‌توان ویژگی‌های مرقد مطهر امامان معصوم(ع) را این گونه برشمرد:

الف: محل رفت و آمد فرشتگان

یکی از مضامینی که همواره در فرهنگ شعر رضوی موج می‌زند، توصیف بقعه و بارگاه جنت‌آشیان حضرت رضا(ع) است. حضرت در حدیثی، مرقد مطهر خود را این گونه معرفی کرده است: «إِنَّ بِخُرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ قَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... هِيَ بَارِضٌ طُوسٌ وَ هِيَ اللَّهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ... (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۱۹)

عده کثیری از شاعران با تلمیح به سخن گهربار امام رضا(ع) به توصیف روضه رضوی پرداخته‌اند:

آن بقعه شده به پیش فردوس
آن تر به به روضه کرده رضوان (سنایی، ۱۳۷۲: ۴۲۷)

شرف خاک خراسان همه دانی که ز چیست؟
ز آن که در خطه او روضه رضوان آمد (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۶)

گوهرافشان کن ز جان، ای دل که می‌دانی چه جاست
مهبط نورالهی، روضه پاک رضاست (همان، ۲۷۳)
مسرور نیز با توجه به سخن گهربار حضرت علی بن موسی الرضا(ع) معتقد است که ملائک از جمله جبرئیل، فراش حرم مطهر حضرت است. همچنان که شیخ بهایی در حین تمیزکردن شمع‌های حرم مطهر، در رباعی زیر به این مطلب اشاره کرده است:

پیوسته بود ملائک علیین
پروانه شمع روضه خلدآیین
مقراض به احتیاط زن ای خادم
ترسم بری شهپر جبرئیل امین (مالیر، ۱۳۸۹: ۱۳۴)
مسرور نیز به همین باور اصرار دارد و در بیتی از قصیده این گونه سروده است:

روضه‌اش را کند از بال و پر خود جاروب
هست جبریل در آن در یکی از فراشان

ب: محیط امن و امان

یکی دیگر از توصیفات شاعران از بارگاه ملکوتی امامان معصوم (ع) تعبیر مکان امن و امان است. پیامبر (ص) فرمودند:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَّى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (قمی ۱/۶۳۰؛ بحارالانوار ۳۴۱/۳؛ الطرائف، ابن طاووس، ص ۱۳۲)

و مولوی چه زیبا در ابیات زیر تلمیحی به حدیث پیامبر (ص) دارد:

چون که در کشتی نشستی ایمنی
در سفینه خفته ره طی می‌کنی
بهر این فرمود پیغمبر که من
همچو کشتیم به طوفان زمن
ما و اهل بیت چون کشتی نوح
هر که دست اندر زند باید فتوح (مولوی ۱۳۸۵: ۶۲۴)

مسرونینز به نکته مزبور این گونه اشاره کرده است:

ساکن در گهش از حادثه ایمن باشد
آسمان را نرسد هیچ ضرر از طوفان
خاکساران رهش منت رهبر نکشند
که نخواهد بلدی قافله ریگ روان

شاعر در ادامه قصیده با حسن تعلیلی زیبا، علت تجدید مطلع را بیان می‌کند و قصیده را ادامه می‌دهد:

شکر کر شوق حضورش به زبانم آمد
مطلعی خوب‌تر از چاک گریبان بتان
تجدید مطلع
از تو تا حشر بود سبز نهال ایمان
همچو نخلی که برآید ز کنار عمان
غرض از خلقت عالم گهر ذات تو بود
چون متاعی که گشایند برایش دکان
کی به دورش رسد از کس به ضعیفان ضرری
جامه‌ها بر تن مه دوخته حفظش ز کتان

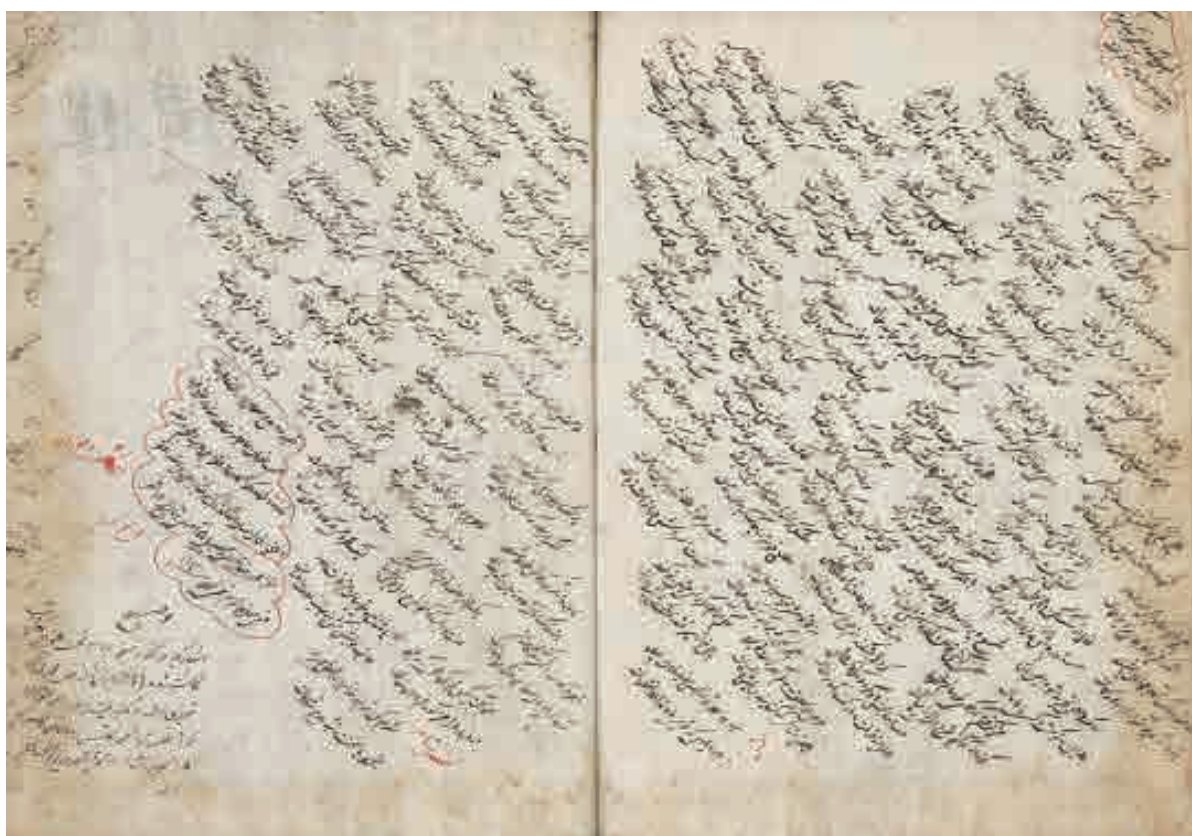
پ: برتری آرامگاه حضرت رضا (ع) بر کعبه

فضیلت زیارت امام رضا (ع) بر کسی پوشیده و پنهان نیست زیرا هم در سخنان ائمه اطهار (ع) آمده و هم در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است. سلیمان بن حمص گفت: از موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود:

هر کس قبر فرزندم علی را زیارت کند خداوند ثوابی معادل هفتاد حج مبرور به او عطا می‌فرماید (صدوق، ۱۳۷۲: ۲۶۳/۲).

بسیاری از شعرا با تلمیح به این سخن گران سنگ، فضیلت زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) را در شعر خود آورده‌اند:

یک طواف درش از قول رسول قرشی



تا به هفتاد حج و نافله یکسان دارد

(حسن کاشی) (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۳۰)

به هفت حج و به هفتاد حج برابر کرد

زیارت تورسول ازکرامت ذوالمن

(ابن حسام خوسفی) (همان: ۴۸)

مسرور نیز در ادامه قصیده با اشاره به اهمیت مرقد مطهر
امام رضا (ع) و برتری آن بر کعبه، اشعار زیر را سروده است:

زائر روضه پاکت نکند تا ره گم

کعبه باشد به ره کوی تو یک سنگ، نشان

ایمنی در حرمت باشد و در کعبه دل

زان که در این دو مکان، راه ندارد شیطان

روضه پاک تو و کعبه ز یک آب و گل اند

لیک باشد ز صفا این به مراتب به از آن

ت: تبری و برائت از دشمن

شاعر تا این قسمت از قصیده به توّلا و ابراز مودّت به حضرت
علی بن موسی الرضا (ع) افتخار می‌کند؛ اما در بیت زیر، ضمن به کار بردن
آرایه حسن تعلیل، معتقد است علت این که دشمن به یرقان (زردی)
دچار شده است، حسادت به طلای زرد رنگ گنبد توست:

دیده تا گنبد و سر طوق طلای تو عدو

از حسد گشت گرفتار به درد یرقان

شاعر در بیتی دیگر، با استفاده از دو عنصر عاطفه و تخیل، گنبد
طلای حضرت را از نظر رفعت و مرتبه، باشکوه‌تر از عرش می‌داند و
ضمن به کار بردن دو آرایه ادبی تشخیص و کنایه، معتقد است گنبد
طلای امام رضا (ع) از این شکوه بر خود می‌بالد و بر عرش طعنه می‌زند
که تو در برابر من بی‌ارزش هستی:

هست هر طوق طلا شاهد این کز رفعت

گنبدت را به سر عرش دراز است زبان

حکم آرام اگر رأی متین تو کند

چرخ از سیر فتد خشک شود آب روان

می‌دهد مهر تو از بس به ضعیفان پهلوی

در دیاری که تویی ماه ندارد نقصان

ز همین گل شده خندان ز نسیم لطفت

رفته در عهد تو از خاطر بلبل، افغان

برنخیزیم ز درگاهت اگر آه شویم

گر شویم آب ز کوی تو نگردیم روان

پای تعریف براقبت به میان چون آید

خامه بر صفحه شود بی‌مدد دست روان

لوحش الله ز سمند تو که در تندروی

نرسد باد به گردش چو شود گرم عنان

اظهار عجز شاعر از توصیف مناقب رضوی

شاعر در ادامه قصیده اعتراف می‌کند که مدح و توصیف ممدوح
پایان ندارد و یک بار دیگر، نجابت و اصالت امام (ع) را تصدیق می‌کند
که جانشین راستین پیامبر (ص) هستید و همه چیز بر شما آشکار است:

وقت آن شد که ز تعریف، عنان کش گردم

که بدین بیشتر این صفحه ندارد میدان

پادشاه، خلف صدق رسول اللهی

ای که چیزی به ضمیر تو نباشد پنهان

خاطرم پر بود از شکوه گردون، اما

سوزدم شمع صفت گر ز دل آرم به زبان

استمداد و شفاعت خواهی شاعر

بیگدلی در پایان سروده خویش با حالتی محزون و اندوهگین، چون
عاشقی ناتوان و رنجور، خود را به مورچه‌ای تشبیه می‌کند که علی‌رغم
ناتوانی، فلک کمر به نابودی او بسته است و مانند کشتی بدون لنگر
است که طوفان منتظر نابودی اوست. امام رضا (ع) را با یکی از مهم‌ترین
القابش، شهنشاه غریبان، صدا می‌زند و با استغاثه از او کمک می‌خواهد،
اما شاعر ادب را رعایت می‌کند و خود را مخاطب قرار می‌دهد:

لیک چون لطف تو فریادرسی می‌بینم

هست واجب که کنم شرح دل خویش بیان

منم آن بی‌کس خوکرده به محنت که بود

در غبار دل من، کوه غم و درد نهان

منم آن سوخته عشق که گر آه کشم

یابد از شعله آن، خرمن افلاک زیان

منم آن مور جگر سوخته خرمن سوز

که به کینم فلک از کاه کشان، بسته میان

منم آن کشتی بی‌لنگر بحر هستی

که شب و روز بود چشم به راهم طوفان

ساختن با همه اینها بر من مشکل نیست

لیک محرومی درگاه تو نبود آسان

یا شهنشاه غریبان، من غربت زده را

جانب خویش کش از جذبه لطف و احسان

شرم کن، شرم ز خدام جنابش مسرور

نبود با سخت رتبه مدح شاهان

جبرئیل از پی آیین به فلک منتظر است

وقت آن شد که دعاگوی شوی از دل و جان

تا ننگجد به بیان راز محبت در عشق

قاصد ناله دل تا بود از گرم روان

نتیجه گیری

با استناد به تاریخ ادبیات فارسی، می‌توان باور داشت که ستایش و منقبت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) تاریخی به قدمت شعر فارسی دارد. کمیت و کیفیت این نوع ادبی در دیوان‌های شاعران قرن چهارم تا معاصر دلیل این مدعاست. یکی از شاعرانی که به منقبت و مدح حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پرداخته، مسرور بیگدلی شاعر قرن یازدهم است. وی با اینکه یک رجل سیاسی بوده و مسایل حکومتی و سیاسی را مدیریت می‌کرده، از طبع شعر و نازک‌اندیشی‌های شاعرانه برخوردار بوده است. او در قصیده‌ای، مودت و محبت خود را نسبت به امام رضا (ع) با مضامین عالی بیان کرده و ضمن برشمردن فضایل و مناقب آن حضرت، باور و احساسات قلبی را ابراز کرده و عاجزانه تمای شفاعت نموده است.



یادداشت‌ها

۱. علمای علم بلاغت به این‌گونه قصاید که شاعر بدون زمینه‌سازی تشبیب و تغزل، وارد مدح یا مقصود دیگر شود، قصیدهٔ محدود یا بازداشته از تشبیب و تغزل یا مقتضب به معنی بازبریده نیز خوانند (همایی، ۱۳۸۹: ۸۱)

منابع

ابن طاووس، علی‌بن موسی (۱۴۰۰)، الطرائف فی معرفه مذاهب، قم: خیام.
احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۷)، مدایح رضوی در شعر فارسی، چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
بارانی، محمد (۱۳۸۹)، عشق به یک سر نمون ازلی (حضرت علی)، پژوهش‌نامهٔ ادب غنایی، ش ۱۵.
بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۵۵)، دیوان بهار، محمدملک‌زاده، تهران: چاپخانهٔ فردوسی
بیگدلی، لطف‌علی‌بیک آذر (۱۳۷۸)، آتشکدهٔ آذر، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
بیگدلی، غلامحسین (۱۳۹۰)، تاریخ بیگدلی (شاعران و خوشنویسان و نویسندگان)، زنجان: دانش.
دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد (۱۳۶۴)، حدیقه‌الشعرا، تصحیح عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: زرین
داغستانی، واله (۱۳۸۴)، تذکره ریاض‌الشعرا، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، تصحیح مدرس رضوی، تهران: ابن‌سینا.
صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۲)، عیون‌الخبارالرضا، ترجمهٔ حمیدرضا مستفید، تهران: صدوق.
طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۸)، امالی، ترجمهٔ صادق حسن‌زاده، قم: اندیشهٔ هادی.
مالمیر، محمدابراهیم (۱۳۹۰)، نسیم جنان، فرهنگ رضوی و جلوه‌های آن در زبان فارسی، مجموعه مقالات اولین همایش علمی-پژوهشی فرهنگ رضوی، کرمانشاه: انصاری.
میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷)، واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی، تهران: نشر کتاب مهناز.
مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، مثنوی معنوی، به کوشش پرویز عباسی داکانی، تهران: نشرالهام.
وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۵) لارستان و جنبش مشروطیت، قم: مؤسسهٔ فرهنگی همسایه.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا

نسخ خطی

مسرور، محمدولی، جنگ مسرور، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ش ۹۳۲۹.
مؤلف گمنام، مجموعهٔ رسایل، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۱۴۷.
مؤلف گمنام، جنگ و مجموعه اشعار، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۴۲۸.
مؤلف گمنام، اشعار مسرور، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۴۱۹۰.

